اطلاعیهٔ اتحاد چپ کارگری ایران

پیرامون «مصاحبهٔ مطبوعاتی» فرج سرکوهی

همانطور که پیش‌بینی می‌شد، فرج سرکوهی - سردبیر نشریه آدینه - که حدود ۵۰ روز قبل هنگام خروج از ایران بوسیلهٔ مأموران امنیتی جمهوری اسلامی دستگیر شده بود، روز جمعه در تاریخ ۲۰ دسامبر طی یک نمایش مضحک مطبوعاتی که توسط جمهوری اسلامی در فرودگاه مهرآباد تهران ترتیب داده شده بود، اعلام کرد که تا کنون «آزاد» بوده و گویا تنها به دلیل سیر و سیاحت در آلمان، ترکیه و ترکمنستان نتوانسته بود رسانه‌های گروهی، کمیته‌های دفاع از جان وی، کانونهای نویسندگان، هنرمندان، مجامع دفاع از حقوق بشر، احزاب، سازمانها و شخصیتهای مترقی معترض به دستگیری وی توسط جمهوری اسلامی را از محل زندگی و سلامت خود مطلع سازد.

ما طبق اطلاعات موثق همان‌موقع گفتیم و حالا هم می‌گوییم که فرج سرکوهی هنگام عظیمت به آلمان در فرودگاه مهرآباد دستگیر شده و چند روز بعد اعلام کردیم که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با اعمال فشار و شکنجه، قصد دارد وی را وادار کند تا در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی شرکت کرده و به «جاسوسی» و روابط با اصطلاح «مشکوک» خود و دیگر مخالفان رژیم با سفارت آلمان اعتراف کند. و گفتیم که جمهوری اسلامی تلاش می‌کند تا از این طریق، ضمن تشدید اختناق و قلع و قمع مخالفین خود در داخل کشور، با تحت فشار قرار دادن دولت آلمان خواستار تعدیل رای دادگاه برلین نسبت به متهمین جنایت میکونوس گردد. در این دادگاه از طرف دادستان، سران جمهوری اسلامی از جمله خامنه‌ای، رفسنجانی و فلاحیان به طراحی و فرماندهی جنایت میکونوس متهم شدند.

اکنون که تشدید مبارزات ایرانیان در خارج از کشور و اعتراضات وسیع احزاب، سازمانها، نهادها و شخصیتهای مترقی در سراسر جهان تا حدودی نقشه‌های توطئه‌گرانهٔ رژیم را خنثی نموده است، جمهوری اسلامی برای خروج از این رسوایی، کوشش می‌کند طی یک داستان ساختگی از زبان فرج سرکوهی، اساساً منکر آن بشود که وی تا کنون در بازداشت جمهوری اسلامی بسر می‌برده است.

اما قبل از اینکه اسناد واقعیت این اقدام توطئه‌گرانه را بیش از پیش بر ملا سازند، همهٔ ایرانیان و هر ناظر خارجی‌ای که رویدادهای اخیر ایران - نظیر اعتصابات کارگری، شورشهای محلی زحمتکشان، اعتراضات دانشجویی و جامعهٔ روشنفکری داخل کشور - را دنبال کرده باشد، بخوبی می‌داند که فرج سرکوهی هم مثل صدها و هزاران انسان دربند جمهوری اسلامی، قربانی سیاست سرکوب و اختناقی شده است که تا کنون این رژیم را برپا نگه داشته است. او که بزور وادار شده تا در مصاحبهٔ مطبوعاتی شرکت کرده و هرآنچه را که مأموران اطلاعاتی رژیم دیکته می‌کنند، بر زبان راند، نه تنها آزاد نبوده و نیست، بلکه مثل بقیهٔ قربانیان رژیم اختناق و سرکوب هنوز در پنجه‌های ارتجاع جمهوری اسلامی اسیر است.

این نه اولین بار است و نه آخرین بار خواهد بود که در جمهوری اسلامی انسانها دستگیر می‌شوند، تحت شکنجه قرار می‌گیرند، و دار به مصاحبهٔ مطبوعاتی می‌شوند و گاه زیر سایهٔ مأموران رژیم به اصطلاح «آزادانه» در خیابانها می‌گردند. این سیاستی است که سالهاست بر اکثریت کارگر و زحمتکش جامعه و روشنفکران مترقی و انقلابی اعمال می‌شود تا اقلیت سرمایه‌دار و بوروکراسی وابسته به آن روز بروز بر ثروت و مکنتشان افزوده شود. این سیاست اعمال می‌شود تا اگر میلیاردها تومان اختلاس می‌کنند، اگر در زد و بند با دستگاههای دولتی به احتکار مایحتاج عمومی دست می‌زنند و با تشدید استثمار و چپاول بی‌حد و حصر کارگران و زحمتکشان جامعه یکشبه میلیونها به جیب می‌زنند، صدایی از کسی بلند نشود، علیه این

بی‌عدالتی‌ها اعتصابی صورت نگیرد و تظاهراتی برگزار نشود، حتی نوشتن شعر و مطلبی که در آن کورسویی از اعتراض جدی بر این همه بهیمیت وجود داشته باشد، با دار و درفش و شلاق و شکنجه پاسخ داده می‌شود. آری چنین است نظامی که در آن اقلیتی ناچیز با در دست داشتن اهرمهای قدرت و اعمال سرکوب و اختناق، اختاپوس‌وار بر سرنوشت اکثریت جامعه، اکثریتی که با کار و زحمت زندگی می‌کنند و سازندگان واقعی جامعه هستند، چنگ انداخته و شیرهٔ جان آنها را می‌مکند. قربانیان این نظام تنها آنهایی نیستند که دستگیر می‌شوند، شکنجه می‌بینند، اعدام می‌گردند، ممنوع‌القلم می‌شوند و یا مثل آقای فرج سرکوهی وادار به مصاحبهٔ مطبوعاتی می‌گردند. قربانیان این نظام، همچنین خیل عظیم مردمی هستند که به دلیل بیکاری، گرانی و فقر و فلاکت عمومی بدون سرپناه با شکمی گرسنه و بدون آینده‌ای روشن سر به بالین می‌گذارند. قربانیان این نظام خردسالانی هستند که هنوز نشکفته در پشت دارهای قالی در کارگاهها و کارخانه‌های بدون امکانات و با دستمزدی اندک پرپر می‌شوند. آن اکثریت عظیمی که با وجود ۱۵-۱۰ ساعت کار روزانه در شهر و روستا هنوز از تأمین ابتدایی‌ترین مایحتاج زندگی خود محرومند.

روشن است که تمام تکاپوی نظام و سرکوبگرهای آن به این خاطر است که این اکثریت آگاه نشود، متشکل نشود و برای تحقق خواسته‌های خود به پا نخیزد. سرنوشت روشنفکران حقیقتاً مترقی و انقلابی و آزادیخواه جامعه هم از سرنوشت کارگران و زحمتکشان جدا نیست. تنها با تشدید مبارزه و کمک به آگاهی و تشکل این اکثریت عظیم و رزمیدن در سنگر آن است که آیندهٔ روشن سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری نظامی عاری از ستم و استثمار و زور و سرکوب فرا خواهد رسید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

زنده باد آزادی!

زنده باد سوسیالیسم!

هیأت هماهنگی اتحاد چپ کارگری ایران

۱۹۹۶/۱۲/۲۶